

ضرورت فوری پیروزی سیریزا در یونان

نویسنده: اسلاوی ژیزک

مترجم: هومن کاسبی

منتقدین «دموکراسی نهادگرا»^۱ی ما اغلب از این امر شکایت دارند که، بنا به قاعده، انتخابات ارائه کننده‌ی یک انتخاب حقیقی نیست. [چون] آنچه اکثر مواقع نصیب ما می‌شود انتخابی میان یک حزب مرکز-راست و یک حزب مرکز-چپ است که برنامه‌شان تقریباً غیرقابل تمیز است. یکشنبه‌ی آینده، ۲۵ ژانویه، چنین نخواهد بود - مانند ۱۷ ژوئن، ۲۰۱۲، رأی دهندگان یونانی با یک انتخاب واقعی مواجهند: وضعیت مستقر در یک طرف؛ سیریزا^۲، ائتلاف چپ‌گرای رادیکال، در طرف دیگر.

و، همان‌طور که در اکثر موارد چنین است، چنین لحظاتی از انتخاب واقعی وضعیت مستقر راجه هول و وحشت می‌اندازد. آن‌ها هرج و مرج اجتماعی، فقر و خشونت را در صورت برنده‌شدن گزینه‌ی غلط به تصویر می‌کشند. صرف احتمال پیروزی سیریزا / امواج وحشت را از طریق بازارها به اطراف و اکناف دنیا فرستاده است، و، همان‌طور که در چنین قضایایی معمول است، تجسم لیدئولوژیک اوج خودش را دارد: بازارها همچون افراد زنده شروع به «صحبت» کرده‌اند، و «نگرانی‌شان» را از لین رویداد محتمل که انتخابات یونان ممکن است از بازتولید حکومتی پای‌بند به برنامه‌ی دستوری ریاضت مالی ناتوان بماند، ابراز می‌کنند.

یک ایده‌آل به تدریج از این واکنش وضعیت مستقر اروپایی به تهدید پیروزی سیریزا در یونان در حال ظهور است، ایده‌آلی که به بهترین شکل با عنوان نظر گیدون راجمن در روزنامه‌ی «فایننشیال تایمز»^۳ به بیان درآمده است: «ضعیف‌ترین حلقه‌ی زنجیر منطقه‌ی اروپا رأی‌دهندگان هستند». در دنیای آرمانی وضعیت مستقر، اروپا از شر این «ضعیف‌ترین حلقه» خلاص می‌شود و کارشناسان این قدرت را کسب می‌کنند تا مستقیماً اقدامات اقتصادی ضروری را تحمیل کنند؛ اگر انتخابات اصلاً روی بدهد، عملکرد آن‌ها فقط تأیید اجماع کارشناسان خواهد بود.

1. Institutional Democracy

2. Syriza

3. Financial Times

از این منظر، انتخابات یونان، فقط می‌تواند به عنوان یک کابوس ظاهر شود و نه طور دیگر. بنابراین چطور می‌توان از این فاجعه اجتناب نمود؟ راه بدیهی بازگرداندن ترس است - تا حد مرگ ترساندن رأی دهندگان یونانی با این پیام: «شما فکر می‌کنید اکنون دارید رنج می‌برید؟ این که چیزی نیست - منتظر پیروزی سیریزا باشید و آن‌گاه برای سعادت سال‌های گذشته له له خواهید زد!»

آلترناتیو این است که یا سیریزا، با پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی، از پروژه‌ی اروپایی به بیرون گام می‌گذارد (یا بیرون انداخته می‌شود)، یا وقتی هر دو جناح مطالبه‌هایشان را تعدیل می‌کنند، یک «مصلح‌هی کثیف» روی می‌دهد. که این ترس دیگری را عَلم می‌کند: نه ترس از رفتار غیرعقلانی سیریزا بعد از پیروزی‌شان، بلکه، بالعکس، این ترس که سیریزا با پذیرش یک مصالح‌هی کثیف عقلانی، رأی دهندگان را نومید خواهد کرد، به طوری که نارضایتی ادامه خواهد یافت، اما این بار نه تحت کنترل و مدیریت سیریزا.

آن دولت که نهایتاً توسط سیریزا رهبری می‌شود چه فضای مانوری خواهد داشت؟ به قول رئیس‌جمهور بوش، قطعاً شخص نباید قدرت مخرب سرمایه‌ی بین‌المللی را دست کم بگیرد، مخصوصاً وقتی با خرابکاری بوروکراسی فاسد و زدوبندگرای^۴ دولت یونان در آمیخته شود.

در چنین شرایطی، آیا یک دولت جدید می‌تواند به طور مؤثری تغییرات رادیکال را تحمیل کند؟ دامی که این جا در خفا پهن می‌شود آشکارا در کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم» لئو پیکتی محسوس است. برای پیکتی، سرمایه‌داری باید به عنوان تنها بازی در شهر پذیرفته شود، بنابراین تنها آلترناتیو عملی این است که به دم و دستگاه سرمایه‌داری اجازه بدهیم در حوزه مناسب‌اش کار خود را انجام دهد، و توسط یک قدرت دموکراتیک که نظام اقتصادی را تنظیم می‌کند و بازتوزیع را به اجرا می‌گذارد، به لحاظ سیاسی عدالت مساوات‌طلبانه را بر آن تحمیل کنیم.

چنین راه حلی در صریح‌ترین معنای کلمه اتوپایی است. پیکتی به خوبی آگاه است که مدلی که پیشنهاد می‌کند تنها در صورتی عمل خواهد کرد که فراسوی محدوده‌های دولت-ملت، در سطح جهانی به اجرا گذاشته شود (در غیر این صورت سرمایه به دولت‌هایی با مالیات‌های پایین‌تر خواهد گریخت)؛ چنین اقدام جهانی مستلزم یک قدرت جهانی از پیش موجود با قدرت و اقتدار برای به اجرا درآوردن آن است. هرچند، چنین قدرت جهانی درون مرزهای سرمایه‌داری جهانی امروزه و مکانیسم‌های سیاسی‌ای که بر آن‌ها دلالت می‌کند غیرقابل تصور است. به طور خلاصه، اگر چنین قدرتی قرار بود وجود داشته باشد، مشکل اساسی تا کنون حل و فصل شده بود.

4. [Clientelist](#)

به علاوه تحمیل جهانی مالیات‌های بالا، پیشنهاد شده توسط بیکتی چه اقدامات بیشتری را ایجاب می‌کند؟ البته تنها راه خروج از این چرخه معیوب این است که به سادگی گره کور ([Gordian knot](#)) را قطع کنیم و دست به عمل بزنیم. هرگز برای یک کنش شرایط کاملی وجود ندارد - هر کنشی طبق تعریف خیلی زودتر (از موقع) فرا می‌رسد. اما شخص باید از جایی شروع کند، با یک مداخله بخصوص؛ او فقط باید عوارض بعدی که چنین عملی منتج بدان‌ها خواهد شد را در ذهن داشته باشد.

و با بدهی عظیم چه کار باید کرد؟ سیاست اروپا در قبال کشورهای به شدت مقروض مانند یونان «تمدید و وانمود» است (تمدید دوره‌ی بازپرداخت، اما وانمود کردن به لین که تمام قروض در نهایت پرداخت می‌شوند). بنابراین چرا افسانه‌ی بازپرداخت این قدر سرسخت است؟ قضیه فقط این نیست که لین افسانه تمدید بدهی را برای رأی دهندگان آلمانی قابل قبول‌تر می‌سازد؛ همچنین فقط این نیست که مادامی که فسخ بدهی یونان ممکن است جرقه‌ی مطالبه‌های مشابهی از طرف پرتغال، ایرلند، اسپانیا را بزند. قضیه این است که صاحبان قدرت واقعا نمی‌خواهند این بدهی به طور کامل بازپرداخت شود.

فراهم کنندگان و سرپرستان (مسئولان) وام، کشورهای مقروض را به این متهم می‌کنند که به حد کافی عذاب وجدان ندارند - آن‌ها متهم به حس بی‌گناهی هستند. فشار آن‌ها کاملاً درخور آن‌چه روان‌کاوی سوپراگو (فراخود) می‌نامد است. تناقض سوپراگو این است که، همان‌طور که فروید آن را به وضوح می‌دید، هرچه از خواسته‌هایش بیشتر اطاعت کنیم، بیشتر احساس گناه می‌کنیم.

معلم شریری را تصور کنید که وظایف غیرممکنی به شاگردانش می‌دهد، و آن‌گاه به شیوه‌ای سادیستی وقتی اضطراب و وحشت آن‌ها را می‌بیند ریشخند می‌زند. هدف واقعی قرض دادن پول به بدهکار لین نیست که بازپرداخت آن وام با یک بهره دریافت شود، بلکه استمرار نامحدود بدهی است که بدهکار را در وابستگی و فرمانبرداری دائمی نگاه می‌دارد.

برای مثال، نمونه‌ی آرژانتین. یک دهه پیش یا بیشتر، این کشور تصمیم به بازپرداخت پیش از موقع بدهی‌هایش (با کمک مالی از ونزوئلا) به صندوق بین‌المللی پول گرفت، و واکنش صندوق بین‌المللی پول تعجب‌آور بود: به جای خوشحال شدن از این که پولش را پس گرفته است، صندوق بین‌المللی پول (یا در واقع، نمایندگان ارشدش) نگرانی‌شان را ابراز کردند که مبدا آرژانتین از این آزادی جدید و استقلال مالی از نهادهای مالی بین‌المللی استفاده کند تا سیاست‌های مالی سفت و سخت را ترک گوید و در هزینه‌های بی‌رویه شرکت کند.

وام ابزاری برای کنترل و مدیریت بدهکار است، و این چنین، برای بازتولید گسترش یافته‌ی خودش می‌کوشد. در نتیجه تنها راه حل حقیقی واضح است: از آن‌جا که همه می‌دانند یونان هرگز بدهی‌اش را نخواهد پرداخت، کسی باید این شجاعت را در خود جمع کند و این بدهی را فسخ شده اعلام کند. این می‌تواند با یا اراده‌ی سیاسی، و به همراه یک تلفات اقتصادی قابل تحمل انجام شود.

چنین اعمالی تنها امید ما برای از هم گسیختن چرخه‌ی شوم تکنوکراسی نئولیبرال سرد بروکسل [مقر اتحادیه‌ی اروپا] و احساسات نادرست ضدمهاجر است. اگر ما دست به عمل نزنیم، سایر نیروها، از حزب «طلوع طلایی»^۵ [در یونان] تا حزب «استقلال پادشاهی متحد»^۶ [در انگلستان] این کار را انجام خواهند داد.

تی. اس. الیوت، این محافظه کار کبیر، در اثر خود به نام «درباره‌ی فرهنگ»^۷ اظهار داشت که لحظاتی وجود دارند که تنها انتخاب همان انتخاب میان الحاد و بی‌باوری است. برای مثال وقتی تنها راه برای زنده نگاه داشتن یک دین اجرای یک انشعاب فرقه‌گرایانه از جنازه‌ی اصلی آن است. امروزه این موضع ما در خصوص اروپا است: تنها یک «الحاد» جدید (بازنمایی شده در این لحظه توسط سیریزا)، انشعابی از اتحادیه‌ی اروپا توسط یونان، می‌تواند آن‌چه در میراث اروپا ارزش حفظ کردن را دارد حفظ کند: دموکراسی، اعتماد به مردم، همبستگی مساوات طلبانه.

* * *

منبع: متن فوق ترجمه‌ای است از مقاله‌ی زیر:

[The Urgent Necessity of a Syriza Victory in Greece](#)

Slavoj Žižek, January 22, 2015

5. جبهه‌ی خلقی طلوع طلایی ([Golden Dawn](#)): حزب راست‌افراطی یونان که از سوی بسیاری از فعالین و رسانه‌ها به عنوان جریان‌ی نئونازی و فاشیست شناخته می‌شود.

6. «حزب استقلال پادشاهی متحد» ([UK Independence Party](#)): حزب پوپولیستی دست راستی در انگلستان که عموماً با نام UKIP شناخته می‌شود.

7. این کتاب با این عنوان به زبان فارسی ترجمه شده است. اما ترجمه‌ی دقیق‌تر نام کتاب «یادداشت‌هایی در باب تعریفی از فرهنگ» است.